

فصلنامه ادبیات داستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه

سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱ ه.ش. / ۲۰۱۳ م. / صص ۹۵-۱۱۲

## تمثیل و مضمون دو مولفه سبک رمان نفرین زمین\*

ابراهیم رنجبر

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

رامین محرمی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

### چکیده:

آل احمد از نویسندگان تمثیل‌گراست و دو اثر داستانی سرگذشت کندوها و نون و القلم شاهد این مدعا هستند. رمان نفرین زمین نیز اثری تمثیلی و مضمون سطح تمثیلی آن بازگویی علل و عوامل و عوارض و نتایج تحوّل فتودالیسم سنتی به کاپیتالیسم اقتصادی است. در این نوشته با توجه به سبک و زبان و اندیشه او که در دیگر آثارش انعکاس یافته است و با عنایت به وجود قراینی در جزئیات داستان، خصوصاً شخصیت‌ها و ابتدایی بودن سطح روایی و معنای آن و با توجه به راهنمایی‌های تعریضی نویسنده، سطح تمثیلی رمان نفرین زمین را می‌جوئیم و با دلایلی آن را تشریح می‌کنیم. غرض اصلی نشان دادن درجات هنر نویسندگی آل احمد و پیام اصلی او و ماهیت قراین موجود در این رمان است. آل احمد برای بیان مماتل‌های معنایی سطح تمثیلی از قیافه و ظاهر، حالت، شغل و نظریات شخصیت‌ها و از ماهیت و کار و نوع اشیا در سطح روایی بهره جسته است.

**کلید واژه‌ها:** آل احمد، نفرین زمین، تمثیل، سطح تمثیلی، سطح روایی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۱

رایانامه نویسنده مسئول: ranjbar\_i@yahoo.com

## ۱- مقدمه

نفرین زمین آخرین و مهم‌ترین اثر داستانی انتشار یافته آل احمد است. وی تعدادی از مسائل روز ایران را در عرصه‌های مختلف زندگی ایرانی، در قالب مبنای زندگی یک روستا با پیش‌گویی‌ها و نگرانی‌های خاص، در آن مطرح کرده است. بر این اساس رمان، دو سطح روایی و تمثیلی و در نتیجه سبکی خاص پیدا کرده است.

## ۱-۱- طرح مسأله

محققان گاهی بدون توجه به سطح تمثیلی اثر، آن را فقط در سطح روایی بررسی کرده، تحلیل‌ها و نتایج ناقص ارائه می‌کنند؛ آن‌گاه نمی‌توان جایگاه فکری و هنری نویسنده را کاملاً شناخت. ضرورت شناخت کامل منتقدان اجتماعی و معماران فکری و هنری جامعه ایجاب می‌کند که این اثر کامل شناخته شود تا هم تحلیل‌های ناتمام در معرض تجدید نظر قرار گیرند و هم به شناخت سبک اثر و صاحب آن چیزی افزوده شود.

## ۲-۱- پیشینه تحقیق

در مورد نفرین زمین، جدی‌ترین بحث مقاله «بررسی و تحلیل رمان نفرین زمین آل احمد» نوشته دادور (۱۳۸۳) به زبان فرانسه است. البته وی از توجه به سطح تمثیلی چشم پوشیده و سعی کرده است در سطح روایی موضوعات روستانگاری و اصلاحات ارضی را برجسته نشان دهد. آنچه دادور در مورد عنایت آل احمد به باورهای عامیانه گفته است، نمی‌تواند همگی صحیح باشد؛ چون آل احمد به قصد حمایت از باورهای عامیانه از آن‌ها سخن گفته است؛ نه به قصد سرکوب باورها. جز مقاله‌ای که ذکر آن گذشت، نوشته دیگری در مورد بررسی و نقد و تحلیل اجتماعی و در خصوص مضمون و رمزگشایی این رمان دیده نشد.

## ۲- مبنای نظری و تعاریف

در این نوشته، تمثیل، مترادف واژه انگلیسی Allegory و «عبارت است از ارائه دادن یک موضوع تحت صورت موضوع دیگر. این اصطلاح به عنوان یک طرز و شیوه ادبی عبارت است از بیان یک عقیده یا یک موضوع نه از طریق بیان مستقیم، بلکه در لباس و هیأت یک حکایت ساختگی... اگر این... پیام در... داستان به کلی پنهان... و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه... و تفسیر داستان داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌نامیم.» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۶ و ۱۱۹) پیام آل احمد در سطح روایی رمان پنهان و کشف آن نیازمند تفحص در جزئیات است (در این نوشته، «تمثیل» را به تنهایی به معنای «تمثیل رمزی» به کار می‌بریم).

داستان تمثیلی معمولاً دو سطح دارد: سطح رویین و روایی که بر حسب قصد نویسنده، اهمیت کمتری دارد و سطح زیرین که بر حسب اهمیت آن در بیان واقعیات مکتوم و برحسب این که مقصود اصلی نویسنده و معنی سطح روایی است، جایگاه اصلی دارد. در داستان تمثیلی، متن به منزله حجابی است که پیام اصلی در پشت آن پنهان است؛ بنابراین باید بین دو سطح تعامل باشد و این تعامل در سبک داستان تعیین کننده است. علاوه بر راه‌های تعامل دو سطح، چند مشخصه دیگر در سبک اثر و تعیین درجات هنرمندی نویسنده مؤثرند: میزان اهمیت پیام سطح دوم؛ ساختار و بافت و تناسب عناصر سطح اول؛ میزان تطابق دو سطح داستان و میزان بداعت و ظرافت نشانه‌های موجود در داستان که ذهن خواننده را از سطح اول به سطح دوم منتقل می‌کنند. مقصود این نوشته رسیدن به عمق افکار آل احمد در رمان نفرین زمین و تبیین دو سطح آن و تطبیق دادن آن دو و یافتن نشانه‌های موجود و دیگر مباحثی است که به روشن شدن امور یاری رساند. در این نوشته سطح اول را «سطح روایی» و سطح دوم را «سطح تمثیلی» می‌نامیم.

### ۳- متن اصلی

رمان نفرین زمین را در دو سطح بررسی می‌کنیم به روشی که ابتدا سطح روایی را بررسی می‌کنیم؛ سپس با توجه به دلایل و قراین، در مورد سطح تمثیلی و مضامین آن بحث و اظهار نظر می‌کنیم.

### ۳-۱- سطح روایی

سطح روایی این رمان، داستان زندگی معلّمی است که برای تدریس پایه پنجم ابتدایی که به تازگی تأسیس شده است، وارد دهی می‌شود و یک سال تحصیلی در آن تدریس می‌کند و پس از آن با مقداری خاطره از ده و به عبارت دیگر از صحنه داستان، خارج می‌شود. در ضمن آشنایی با کار و زندگی او، با ده و زندگی اهل آن و تا حدودی با دیگر روستاها آشنا می‌شویم. این ده که به تصریح نویسنده «مثل همه دهات» (آل احمد، ۱۳۵۷ ج: ۱۰) است، در سطح روایی، نماینده ده‌های ایران و در سطح تمثیلی نماینده کل ایران محسوب می‌شود.

در این ده مدرسه جدید را در محل گورستان قدیمی ساخته‌اند. آب ده از قنات تأمین می‌شود. حمام ده خزینه و آسیاب آن آبی است. زمین در دست مالک است و به صورت بنه‌داری اداره و با گاوآهن، کشت و با داس، درو می‌شود. فرهنگ مکتب‌داری، آثار خود را حفظ کرده است. با مشک‌زنی کره می‌گیرند. اغلب مردان بی‌کارند و زنان جوراب و گلیم و جاجیم و گیوه می‌بافند. مالک ده به تمام جزئیات زندگی مردم رسیدگی می‌کند. بعد از مالک، سربندها و بعد از

آن‌ها کدخدا و پس از او رعایا مراتب اجتماعی ده را تشکیل می‌دهند. ده، قهوه‌خانه‌ای دارد که مرکز پخش خبر است. به افسانه‌هایی که درویش می‌گوید، گوش می‌دهند. اسامی اهل ده اغلب منسوب به «الله» است؛ مانند فضل‌الله، عین‌الله و امثال این‌ها. مسجد و امامزاده جایگاه مقدس خود را حفظ کرده است. این گونه عناصر ریشه‌دار محلی، دستگاه خاص سنن و باورها و فرهنگ و مجموعه عوالم اساطیری و معنوی خاص خود را در زندگی مردم ساخته و حفظ کرده‌اند.

تأسیس مدرسه‌ای به سبک جدید، تحوّل بزرگ برای روستاست؛ هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ اقتصادی. البته گاهی عکس این صادق است؛ یعنی از تحولاتی که در جامعه رخ داده، روستا مصون نمانده است و مدرسه مذکور اگر چه حاصل آن است، در تحوّل روستا مؤثر است و نخستین اثر بلافصلش تعطیل شدن مکتب خانه قدیمی است که سرشتی از ذات فرهنگی روستا به حساب می‌آید.

علاوه بر مدرسه نوین، با آمدن کامیون، تراکتور، آسیاب موتوری، برق، رادیو، چاه عمیق، اصلاحات ارضی، بانک تعاون روستایی و مصنوعات از قبیل چرخ کره‌گیری و دوچرخه و ماشین پشم‌چینی، ابزارهای زندگی روستایی در پرتگاه آشوب و تحوّل قرار می‌گیرد. پیدا شدن مرغداری که صاحب آن یک نفر یهودی بهایی شده، است، باعث می‌شود که آشوب به پا شود و همزمان با مرگ مالک، مباشر نیز کشته شود. جسد مالک و مباشر بر دوش مدیر مدرسه و پسر مالک تا پای کامیون تشییع و با کامیون به قم حمل می‌شود. با همان کامیون معلّم یا راوی نیز از ده به شهر می‌رود. می‌توان گفت که هدف اصلی آل احمد نمی‌تواند این قصه بی‌اهمیت صوری باشد، بلکه باید معنایی مهم در ورای آن رخ در پرده کشیده باشد. وی برخی از مماثل‌های سطح تمثیلی را در قالب جسمانی شخصیت‌ها و اشیای مطرح شده در سطح روایی و برخی از معانی مورد نظر خود را در گفتارهای شخصیت‌ها به نمایش گذاشته است. در مباحث مربوط به شخصیت‌ها از مفاهیم مورد نظر او پرده‌برداری می‌کنیم.

۳-۱-۱- بی‌بی: مالک ده، پیرزنی زمین‌گیر و بیوه است. هم مالک ده است و هم مالک افکار و امور زندگی مردم. طرح معیشت مردم به صلاحدید او ریخته می‌شود. در همه امور دخالت دارد و در امور خیر پیش قدم است (آل احمد، ۱۳۵۷ ج: ۸۹، ۹۸-۱۰۰، ۱۳۵ و ۲۸۴). هاله‌ای از تقدس چهره او را احاطه کرده است و او را نعمت بزرگ می‌خوانند (همان: ۲۹۱ و ۳۰۲).

در سطح روایی او نظریاتی دارد: قانون اصلاحات ارضی «قناس» است (همان: ۹۶)؛ چراغ پسران شهرنشینش به روغن مردم ده روشن است و از «گرده همین کور و کچل‌های» ده نان می‌خورند (همان: ۹۲).

شوهرش را کشته‌اند. خودش مدعی است که او را در قضایای مشروطیت کشته‌اند؛ اما به قول مکتبدار ده، او قربانی اختلافات مربوط به آب در میان دو روستای هم‌جوار شده است (آل احمد، ۱۳۵۷ج: ۸۴، ۸۸، ۱۷۷-۱۷۹ و ۱۸۴). هر چه هست ابهام کشته شدن او یکی از رموز رمان است. دو پسر دارد: یکی، از وکلای سرشناس شهر است و دیگری در خارج از کشور تحصیل می‌کند (همان: ۸۷ و ۹۵). برای راحتی خود به عقد مباشر درمی‌آید. می‌خواهد او را به خدمت بگیرد؛ اما کار برعکس از آب درمی‌آید. نه روستاییان، نه بی‌بی، کسی از عهده مباشر برنمی‌آید (همان: ۹۰-۹۱).

در حالی که مالکان با لطایف الحیل سعی می‌کنند که با قانون اصلاحات ارضی مقابله و املاک خود را حفظ کنند، بی‌بی قصد دارد زمین‌ها را بین اهالی رایگان تقسیم کند؛ اما پسرش او را منع می‌کند و پس از کشمکش بسیار، املاکش را چنان به فروش می‌رساند یا هبه می‌کند که مشمول قانون تقسیم اراضی نمی‌شود (همان: ۲۰۲ و ۲۶۵-۲۶۶). در فصل کار می‌میرد و جسدش همراه جسد مباشر در کامیون عین‌الله، برادر مدیر مدرسه، به قم برده می‌شود و بسیاری از روستاییان در ماجرای قتل مباشر، گرفتار بند و حبس می‌شوند.

شخصیت این قهرمان بر گرتة نمونه تاریخی رقم نخورده است تا تمثیلی از واقعیت تاریخی باشد؛ بلکه شخصیتی داستانی است تا تجسم و تبیین برخی از مفاهیم مربوط به اندیشه‌های اجتماعی نویسنده باشد. خلق شده است تا در پرده وجودش نقش افکار و تجربیات نویسنده را بخوانیم. گفتن داستانی در شرح احوال پیرزنی که جسم و ذهن و زبان و کردار خودش را ندارد و تابع ذهنیات نویسنده است، کاری عبث می‌نماید. پس باید مضامین مهم را در سطح تمثیلی جست. برای حال و کار و گفتار او در سطح تمثیلی، مماثل‌هایی قابل ذکر است: مالکیت ده، یعنی فئودالیسم<sup>۲</sup> سنتی در ایران؛ علیل و بیوه بودن، یعنی انزوا و انقراض عن قریب فئودالیسم؛ محترم بودنش برای اهل محل، یعنی آسودگی و علاقه روستاییان به سیستم اقتصادی موجود؛ ازدواج با غریبه‌ای که مباشرش می‌شود، یعنی دخالت احزاب در تحوّل زمین‌داری به شهرنشینی؛ شهرنشین و خارج‌نشین بودن پسرانش، یعنی صرف درآمد ده در شهر و خارج از کشور؛ پسرانش با اوصافی که دارند، یعنی نوزایی و سلطه‌طلبی روابط اقتصادی و فکری بورژوازی پویا بر اقتصاد فئودالیه؛ مرگ او در فصل برداشت محصول، یعنی اضمحلال اقتصاد کشاورزی؛ حمل جسدش با کامیون به قم، یعنی از بین رفتن بقایای فئودالیسم با پیدا شدن نخستین نشانه‌های صنعت در ایران.

کارهای او با زندگی اهل ده سازگار است. به همین دلیل اهل ده به او احترام می‌گذارند و وجودش را مغتنم می‌دارند. در نتیجه روستایی در ده می‌ماند و به کشت و کار مشغول می‌شود.

با وجود این زندگی جدید او را به حال خود رها نمی‌کند. مرگ شوهرش و رفتن پسرانش و پیدا شدن مباشر ناهنجار در دل زندگی او و مهاجرت جوانان و آمدن قانون اصلاحات ارضی در مجموع انگیزه زندگی را از او می‌گیرند تا جایی که می‌خواهد زمین را میان اهالی به رایگان تقسیم کند. نه تنها این‌ها به کلی از تفکرات مالکانه دورند؛ بلکه برای این عزم شگفت‌آور او هیچ انگیزه و دلیلی مذکور و متصور نیست؛ پس باید او تمثیلی از فنودالیسم باشد که عرضه تحولات اجتناب‌پذیر تجدّد شده است.

گفتار بی‌بی از شخصیت واقعی یک مالک ده بعید است. تیپ تاریخی او با تقسیم اراضی، رایگان یا غیر رایگان، مطلقاً مخالف است و نمی‌خواهد سخنی از آن در میان باشد، نه این که در فکر قانون اصلاحاتی باشد که «قناس» نباشد. لحن تند و خشم‌آلود «روشن بودن چراغ پسران شهرنشینش به روغن مردم ده و از گرده کور و کچل‌های ده نان خوردن آنان» نمی‌تواند از آن چنین کسی باشد، بلکه از آن نویسنده‌ای است که با سبک او آشنا هستیم.

بلافاصله پس از مرگ بی‌بی، مباشر به قتل می‌رسد؛ گویی با مرگ فنودالیسم محلی برای مباشر وجود ندارد. جسد هر دو را در کامیونی که نماینده گسترش صنعت به جای کشاورزی است، به قم می‌برند. از آن مهم‌تر این است که این جسدها بر دوش پسر بی‌بی و مدیر حمل می‌شوند که هر دو در مرز زمین‌داری سنتی و مصرف‌گرایی صنعتی ایستاده‌اند (آل احمد، ۱۳۵۷ ج: ۳۰۶-۳۰۷). با مرگ او روستا در هم می‌ریزد و نظم و روابط به هم می‌خورد. جوانان پیشاهنگ اختلافات می‌شوند و سر از زندان‌ها درمی‌آورند؛ اما آثار بورژوازی همچنان پابرجا می‌ماند (همان: ۳۰۲-۳۰۴).

۳-۱-۲- مباشر: قلی‌خان، مردی مو قرمز، کاملاً خوش قد و قامت، باسواد، حرّاف و از آن‌هایی است که در شهر برای ریاست دنبالش می‌گردند. غریبه است. در زمان متفقین در ده پیدا می‌شود. از شهر برایش روزنامه می‌آورند. در جوانی فعالیت حزبی داشته است (همان: ۹۱، ۱۱۶-۱۱۸، ۱۱۹).

معلوم نیست که به چه هدفی از شهر به ده می‌رود. در کنار ده، صدای زنی را می‌شنود که مورد تعرض مردی است. آن زن را که از کلفتی در شهر برگشته و چشم و دلش پراکنده است، از دست آن مرد که بعدها مدیر مدرسه می‌شود، می‌رهاند و به ده می‌برد. مردم ده به حکم سنت خاصی او را به ازواج با آن زن وادار می‌کنند. زیرکی و هوشیاری او در کنار دیگر خصالش باعث می‌شود که مالک ده برای حفظ موقعیت خود، او را مباشر خود کند و برای تسلط بر او با او سیغه محرمیت بخواند؛ اما خود زیر سلطه او می‌رود (همان: ۹۱).

با درایت خاصی می‌تواند ده درصد مالکانه را زنده کند. ژاندارم و روستاییان کاملاً مطیع او می‌شوند (آل احمد، ۱۳۵۷ج: ۱۱۲). در مقابل همه کس از مالک دفاع و حمایت می‌کند. در ده جریب از زمین‌های او برای خودش درخت می‌کارد (همان: ۲۱۵). مالک، پسرش و روستاییان در دست او عاجزند. هنگام آمدن قانون اصلاحات ارضی یک دانگ زمین حق‌الستکوت می‌گیرد تا پسر مالک بتواند مقداری از زمین‌ها را به یک تن یهودی بهایی شده جهت احداث مرغداری بفروشد و زمین از مشمولیت قانون تقسیم اراضی خارج شود (همان: ۲۰۳). به صاحب مرغداری کمک‌ها می‌کند. مخارج چاه عمیق مرغداری او را، از اعتبار شرکت تعاونی می‌پردازد (همان: ۲۷۶). از تعرض روستاییان به او و مرغداریش جلوگیری می‌کند و با واگذاری زمین به کولی‌ها، آنان را طرفدار خود می‌کند (همان: ۲۸۹). عاقبت جان خود را بر سر دفاع از مرغداری یهودی از دست می‌دهد و به دست جوانی کشته می‌شود که ده را به شهر ترجیح می‌دهد. جسد او را با جسد مالک ده در کامیون به قم حمل می‌کنند (همان: ۳۰۴).

مباشر، مرموزترین و پویاترین چهره رمان است. از رهگذری به مباشری می‌رسد و آن‌گاه «دست می‌گذارد روی روستا» (همان: ۱۱۶-۱۱۷). برای رسیدن به مقصودش با دوست و دشمن سازگاری نشان می‌دهد. بدان جهت، ثبات شخصیت ندارد. هر چه جدال‌ها به حوادث نزدیک‌تر می‌شوند، بر لایه‌های شخصیت او افزوده می‌شود تا آن‌جا که خواندن ضمیر او بسیار مشکل می‌گردد. هم در مهمانی مدیر شرکت می‌کند و هم دستور می‌دهد که نهال باغ مدیر را ببرند.

به استناد قرآینی از جمله این که: «در جوانی‌هاش... حزب بازی هم کرده بود»، می‌توان گفت که مباشر، تمثیلی از یک حزب یا حداقل عضوی از حزبی است. این حزب جز «حزب توده» نمی‌تواند باشد که هم تنها حزبی است که پیدایش آن با آمدن «متفقین» قرابت زمانی دارد (همان: ۱۱۷) که مورد تصریح نویسنده است، هم فعال‌ترین حزب عصر خود بود و هم آل احمد پس از سه چهار سال عضویت در آن، از آن انشعاب کرد و تا آخر عمر با آن زد و خورد داشت و علیه آن گفت و نوشت. علت اصلی انشعاب آل احمد و مخالفت وی با حزب مذکور این بود که به نظر او سران این حزب به قدرت کمونیستی شوروی سر سپرده بودند و اقدامات آنان به وابستگی ایران به آن کشور منجر می‌شد. در همه آثار مربوط به ایام پس از انشعاب آل احمد، به تعریض یا تصریح انتقادی از یکی از اعضای این حزب‌هاست. این رمان هم یکی از نوشته‌های اوست که وی انتقاد خود را نسبت به حزب توده به تمثیل بیان کرده است. از آن‌جا که یک

عضو نمی‌تواند سیاست‌گذار کلّ حزب باشد، ولی می‌تواند به مجاز، نماینده کل باشد، می‌توان پذیرفت که مباشر، تمثیلی از حزب توده است.

اوصاف و احوال و کارهای او ظرفیت تفسیر تمثیلی را دارند. بخشی از نامش، «قلی»، به زبان ترکی تصحیفی تلخیص شده از «غلام» است. گویی نویسنده با نامیدن او به این نام، قصد تفسیر تمثیلی وابستگی و سرسپردگی حزب توده را دارد. بخش دوم نامش، «خان»، یادآور تسلط او بر چیزی است. با قبول این تفسیر، نویسنده در صدد گفتن این نکته است که حزب توده در عین حال که سلطه فکری بر کسانی دارد، خود مطیع اوامر دیگران است که همانا بیگانگانند. مو قرمز بودن مباشر این نظر را تأیید می‌کند؛ چون موی قرمز یا زرد مشخصه ظاهری غربیان و روس‌هاست. احتمالاً موی قرمز او در کنار زبان و ظاهر و قیافه ایرانیش؛ تمثیلی است از این که او به ظاهر ایرانی، اما از نظر فکر و اندیشه (که محل آن سر است) با ایران بیگانه است و البته لفظ «غریبه» که در این رمان در مورد او به کار رفته، تصریحی بر این معناست.

حمایت او از مرغ‌داری‌ای که صاحب آن «یهودی بهایی شده» (آل احمد، ۱۳۵۷ ج: ۲۱۰) است، تمثیلی است از حمایت حزب توده از حداقل دو چیز: یکی حمایت از برنامه‌های انگلستان در ایران و دیگری برنامه‌های حکومت وقت؛ از نظر آل احمد انگلستان توسط سید ضیاء زمین‌های فلسطینیان را به یهودیان فروخت و زمین‌های ایرانیان را به کمک مالکان بی‌خبر و حزبیان باخبر به یهودیان می‌فروشد. وی مورد اخیر را به صراحت نوشته است (همان: ۲۶۶-۲۶۷). غرض از برنامه‌های حکومت وقت این است که از نظر آل احمد حکومت پهلوی پشتیبانی توده مردم را از دست می‌دهد؛ با گروه اندکی که هاله حکومت محسوب می‌شوند، به تراضی هم می‌پردازند و با دلخوش‌کنک دین جدید محیط را برای همدیگر گرم نگه می‌دارند؛ خواه با احیای دین زرتشتی باشد، خواه با ترویج بهاییگری (رک: آل احمد، ۱۳۵۷ ج: ۱۴۱). هر دو برای کوبیدن اصالت‌های اسلامی مردم ایران که اکثر آراسته به آند، به راه می‌افتند (همان: ۲۱۳). حزب توده اگر تعمّدی در کمک به دین‌سازی حکومت نداشته باشد. لاقلاً با عرضه طعن و تحقیر کردن سنت‌های ملی و محلی زیر لوای مبارزه با خرافات - که گاهی شعایر اعتقادی هم در ردیف آن‌ها نهاده می‌شود - عملاً به خواسته حکومت یاری می‌رساند؛ زیرا از دید آل احمد تنها اعتقادات و فرهنگ محلی و ملی می‌تواند سدّ راه نفوذ فرهنگ مهاجم باشد. وی بخشی از این افکار را در قالب افعال مباشر به نمایش گذاشته است تا نظریات خود را ملموس‌تر نشان دهد.

«باسواد» و حرّاف بودن او، اذعان نویسنده به فضل برخی از اعضای آن حزب است. آل احمد نقدی مبنی بر ضعف علمی اعضای آن ننوشته است؛ اما همواره کوشیده است که دلایل



صریح‌تری برای وابستگی آنان ارائه کند. در این جا آمدن روزنامه از شهر برای وی، تمثیلی است از آمدن اخبار و رهنمودها از خارج به حزب توده.

کیفیت راه یافتن مباشر به ده و نحوه ازدواج و ماندگار شدنش در آن، اشمئزازآور و مقرون به حرص و تحمل خواری و به نوعی نامشروع و تمثیلی است از این که حزب توده در نامقبول‌ترین کیفیت تشکل یافته و در خصوصی‌ترین و بحق‌ترین حق خود، یعنی داشتن هویت و آثاری مستقل، با دیگران شریک شده است و به عبارت دیگر از شرایط نامساعد ایران که اضطرار بر آن حاکم است، توانسته است اظهار وجود کند و خود را جای یک حزب مورد انتظار معرفی کند.

ازدواج مباشر با مالک علیل ده و سازش با پسر مالک که نماینده دو تفکر و دو سیستم اقتصادی متضاد است، کاشتن باغ و کمک به آوردن آسیاب موتوری به جای آسیاب سنتی، تمثیلی است از این که این حزب در هر وضعیتی به منافع خود می‌اندیشد و از تحمل هیچ وضع اشمئزازآوری روی‌گردان نیست؛ با چرخ روزگار به راحتی می‌چرخد و در هر سیستمی منافع خود را به مصالح عام ترجیح می‌دهد؛ مثلاً در وجود به اضمحلال رفته فئودالیسم، زندگی انگلی خود را ادامه می‌دهد؛ بی آن که با آن مشکلی داشته باشد. در عین حال به سیستم اقتصادی صنعتی که بر پاشنه تجارت (و بر خلاف فئودالیسم) می‌چرخد، روی خوش نشان می‌دهد و می‌خواهد در آن هم، منافع و مصالح و موجودیت خود را حفظ کند. این گونه دورویی و نان به نرخ روز خوردن شدیداً محلّ اعتراض آل احمد است.

این که مباشر با درایت خاصی ده درصد مالکانه را زنده می‌کند و در مقابل همه معارضان از مالک دفاع و حمایت می‌کند و در ده جریب از زمین‌های او برای خودش درخت می‌کارد - اگر مالک را از دیدگاهی، نماینده حکومت ایران بدانیم - رمزی است از این که آن حزب با زیرکی خاصی از حکومت حمایت می‌کند؛ اما کمک به آن پوششی است بر مصلحت‌اندیشی‌ای که منافع حزب را به نحو احسن حفظ کند. حزب توده در عین حال که به حکومت وقت کمک می‌کند، از برنامه‌های سودجویانه بیگانگان به نفع خود بهره‌برداری می‌کند. آنچه در این امور، محلی از اعراب ندارد، اساسنامه حزب است که مدعی حفظ منافع توده مردم و تمامیت ارضی کشور است. از اجتماع این دو گروه امور متناقض، طنزی گزنده ایجاد می‌شود. هیچ حزبی با این اوصاف نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد؛ بدین جهت با پیدا شدن نخستین طلیعه انقلاب (در این رمان در قالب تمثیلی شورش اهل ده) نابودی آن به تحقق می‌پیوندد؛ آن هم به دست جوانی که ده را به شهر ترجیح می‌دهد؛ یعنی در ظاهر به دست کسانی که هویت ملی را به تجدد و مظاهر آن ترجیح می‌دهند. حمل شدن جسد او و مالک با کامیون تعبیری است از نابود

شدن فئودالیسم و حامیان آن به نیروی صنعت که با نفسی تازه وارد میدان شده است (آل احمد، ۱۳۵۷ ج: ۲۴ و ۲۸۴).

۳-۱-۳- پسر بی بی: نمی دانیم نامش چیست.<sup>۳</sup> پنجاه ساله مردی است با شکم برآمده و هیكل متوسط. سیگار فرنگی می کشد و از بازی بریج لذت می برد (همان: ۷۹). ساکن تهران و وکیل دعاوی است و یک بار هم نماینده مجلس شده است.<sup>۴</sup> گاهی برای ایجاد تحولی، فروش زمینی یا آوردن یک دستاورد صنعتی، به ده می رود.<sup>۵</sup> عضو شبکه حاکمیت و پیش قراول آوردن صنعت غرب به ایران و تحول فئودالیسم سنتی به بورژوازی و کاپیتالیسم اقتصادی و از مبلغان اقتصاد تک محصولی جهانی است. آسیاب موتوری و مدرسه به سبک جدید به ده می آورد و برای آن مدیر و معلم انتخاب می کند. یک دانگ حق السکوت می دهد و مقداری از زمین های مادرش را به یک یهودی بهایی شده، می فروشد تا مرغداری در آن دایر شود.

نظریات خود را چنین ابراز می کند: نان شهر را ده نمی دهد و در نتیجه اختیار نه دست دهاتی است و نه دست شهری؛ بلکه دست کمپانی های خارجی است (همان: ۷۹ و ۸۴)؛ در عصری که درآمد یک مغازه در شهر از درآمد یک روستای صد و پنجاه خانواری بیشتر است، باید ملکداری را فدای بانکداری کرد که دوره، دوره آن است (همان: ۸۵)؛ فرنگی مجبور است که برای مازاد تولید خود بازار بیابد و چیزهایی را که برایش ضروری است، بخرد (همان: ۸۳). پیوسته از اقتصاد تک محصولی و کمپانی و بورس و بانکداری و پاساژسازی و تحولات صنعتی و تراکتور و آسیاب موتوری و برق و مرغداری سخن می گوید. او می خواهد املاک غیر منقول مادرش را به منقول بدل کند و در شهر پاساژ بسازد (همان: ۸۵ و ۲۰۳).

اگر چه عموم اشخاص این رمان تندیس های شاخه های مختلف نظریه ها و اندیشه های نویسنده و نگرش فلسفی او به حیات ایرانی اند، این شخصیت بیشتر نماینده و مجسمه افکار و اقوال نویسنده است. حلق او بلندگویی است که نویسنده از آن سخن می گوید و اعمال او، تجسم نظریه هایی است که نویسنده پیش گویی می کند. احوال، گفتارها و رفتارهای او طبیعی نیستند. برای رسیدن به رسالت روشنفکری، زمینه های لازم و کافی ضروری است. سخنان او بوی اعتراض به سیستم اقتصادی سرمایه داری می دهد؛ حال آن که تیپ او نه تنها با این سیستم مخالف نیست، بلکه پایگاه نفوذ و گسترش آن نیز هست. آل احمد او را در شهر و چرخه اقتصاد نوین قرار می دهد و از قول او می گوید که باید ملک را فروخت و به اموال منقول بدل کرد یا با آن پاساژ ساخت: «دیگر دوره ملکداری گذشته... حالا دوره بانکداری است... دنیا را بورس می گرداند؛ یعنی سرمایه.» (همان: ۸۵) این تیپ در قطب و یا به عبارتی در پایگاه خود ساکن است. از آن

جا که شخصیتش از آن خودش نیست، بلکه آینه رفتارهای نویسنده است، تحوّل در او نمی‌بینیم. هوش و استعداد لازم را برای سخنانی که بر زبان می‌آورد، ندارد و یا قاعدتاً با توجه به پایگاه اجتماعی، نباید داشته باشد. در شرایط محیطی مناسبی قرار گرفته است. اگر زاویه دید و جهان بینی راوی جز این باشد، شخصیت این تیپ به طور کامل عوض می‌شود.

احوال و اعمال و اقوال پسر بی‌بی ظرفیت لازم را برای تفسیرهای رمزی دارند؛ چون تمام آن‌ها از تجدّد حکایت می‌کنند: ترک روستا، سکونت در تهران، شکم برآمده،<sup>۶</sup> سیگار و بازی فرنگی، وکالت دعاوی و مجلس، فروش اموال غیر منقول روستا و تبدیل کردن آن به اموال منقول برای اشتغال به امور تجاری، سازش با بیگانگان و ایجاد پایگاه برای نفوذ آنان، کمک به تحوّل اقتصاد روستایی به اقتصاد صنعتی، تکرار ترجیع‌بند «اقتصاد تک محصولی» و حواشی آن. این شخصیت رمزی از تیپ روشنفکران غربزده است. این تیپ مدت‌ها پیش از نگارش این رمان، از تجربه نویسنده در مورد الگوهای واقعی از جهان بینی اقتصادی و تعلیماتی که در حزب‌بازی‌ها دیده است، ساخته شده و در ذهن نویسنده جای گرفته و عیناً به این داستان منتقل شده است. در واقع آل احمد از زمینه فلسفه غربزدگی روشنفکران، شخصیت این تیپ را گرده برداری کرده است.<sup>۷</sup> آحاد این تیپ به ظاهر از خاک ده و زمین کنده شده‌اند؛ اما به حکم منافی که در آن دارند، نتوانسته‌اند دست از آن بشویند. مستغلات روستاهای خود را در شهرها و برای آماده کردن مقدمات ورود ایران به جرگه تجدّد و آمدن مصنوعات غربی به ایران صرف می‌کنند. در این جا ده و زمین و اقتصاد و زندگی مبتنی بر آن نمونه مجازی و رمزی از کلّ باورها و فرهنگ و سنن ملی و محلی ایرانی‌اند، در تقابل با مظاهر تجدّد. بنابراین آحاد این تیپ عوامل از بین رفتن سنت‌های ملی و محلی و بر هم خوردن نظامات اجتماعی موجود و جانشین شدن ارزش‌های زندگی صنعتی بیگانه به جای آن‌ها هستند.<sup>۸</sup> این تیپ یاور کمپانی‌ها برای خالی کردن وطن از فرهنگ خویش است (آل احمد، ۱۳۵۷ ج: ۷۶-۷۸ و ۱۹۷-۱۹۸).

بخش گزنده رفتارهای تمثیلی پسر بی‌بی آن جا رقم می‌خورد که در ماتم بی‌بی (زوال زمینداری بزرگ) پسر مالک (نماینده فئودالیسم متحوّل شده به بورژوازی)، مدیر مدرسه (خدمتگزار بورژوازی) شرکت می‌کنند و جنازه او بر دوش آن دو تا پای کامیون حمل می‌شود. همچنین در مسجدی که مجلس ترحیم برپا می‌شود، بهبودی بهایی شده صاحب مرغداری هم حضور دارد. یعنی از پیروزی صنعت بر زمینداری، بیگانه نه تنها بر آب و خاک مسلط می‌شود، بلکه باورهای ایرانیان دست‌خوش بیگانگان می‌شود (همان: ۳۰۳-۳۰۷).

۳-۱-۴- معلم: با کامیون وارد ده می‌شود. برخلاف میل مدیر و مباشر، به جای قلعه اربابی، مدرسه را برای سکونت انتخاب می‌کند که دور از آبادی و بر گورستان متروک ساخته‌اند (آل احمد، ۱۳۵۷ج: ۱۴-۱۵). از بدو ورود به زی روستاییان درمی‌آید. در تمام امور روستا دخالت می‌کند تا جایی که برای روستا غسلخانه می‌سازد (همان: ۱۲۴). بیش از آن که به تجمیع شرایط معلمي مشغول باشد، از زور بیزاری از فرهنگ (آموزش و پرورش)، به مسائل اجتماعی و اقتصادی و شیوه‌های معیشتی مردم توجه دارد. بیش از آن که در مورد دانش‌آموزانش بگوید، از ارباب و رعیت و چوپان و مقنی و درویش و کولی می‌گوید. می‌خواهد آدم تازه بسازد؛ اما از ماهیت و هویت این آدم‌های تازه یا از طریق فقر و اضطرار والدینشان و یا از فهرست مهاجران روستایی به شهرها مطلع می‌شویم (همان: ۲۰۶). مردم او را مأمور دولت، طیب و عالم به همه اسرار مملکت تلقی می‌کنند و در مسائل ملک و تقسیم اراضی به پرسش‌های خود از او پاسخ می‌جویند (همان: ۲۱۹، ۲۶۲-۲۶۵، ۲۷۷-۲۷۸، ۲۸۰ و ۳۰۳).

نظریاتی دارد که به تلخیص تمام می‌آوریم: ۱- دولت در برنامه‌های مربوط به آبادانی روستاها یا جاهل است یا خائن؛ زیرا با این برنامه‌هایی که در پیش گرفته است، روستاها را خالی از سکنه خواهد کرد. تمدنی که دولت مبلّغ آن است، قطب مخالف هویت است؛ زیرا در آن هویت هر کسی با ابزار کار او تعیین می‌شود، نه با تاریخ و مذهب و آداب و ارزش‌هایی دیگر (همان: ۱۰-۱۲، ۵۷-۶۶، ۸۶، ۱۰۱، ۱۵۱، ۱۵۴-۱۵۸، ۱۶۹، ۲۰۱-۲۰۲، ۲۶۹-۲۷۱ و ۲۸۸-۲۸۹). ۲- به جای جوانان مستعد فقرا، اولاد رؤسا و اشراف از امکانات تحصیل در خارج بهره‌مند می‌شوند و با آداب غرب و مناصب محسود فیه برمی‌گردند و با تبلیغات همدار، غرب را سرچشمه آب حیات برای مردم ایران، معرفی می‌کنند؛ ۳- مغزهای باهوش را از آرزوهای بلند خالی و گدای پایین تنه کرده‌اند؛ ۴- «آموزش و پرورش مأمور تحویل بار مرده‌ها به زنده‌ها» است (همان: ۲۳). در جایی که تاریخش به انبار کود بدل شده است و حسابش را کسانی می‌رسند که برایش تراکتور و کامیون می‌سازند و جغرافیش فقط به درد تهیه نقشه برای جهانگردان می‌خورد، تعلیمات فرهنگ که از تنه فرهنگ ملی جدا شده است، نوعی تبلیغات بی‌اعتباری زمین و ترغیب برای بریدن از آن است و رشد نهال استعمار از همین جا شروع می‌شود. فرهنگ گرفتار اشرافیت‌زدگی است و ارزش‌ها را وارونه کرده است؛ ۵- مدارس جدید باید متناسب با نیازهای محلی ایران باشند. ایران شعر و اسطوره و فرهنگ خاص خود را دارد. نباید آن را در کوره آتش ماشین و صنعت و تمدنی که با ماشین می‌آید، گداخت. ایران را باید با تمام مظاهر و سنن و رسوم فرهنگی‌اش حفظ کرد؛ ۶- عرفان و اساطیر ایرانی بسیار ارزشمندتر است از این علوم بی‌پایه که

به شیوه غربی در مدارس تعلیم می‌شود و سخن از زندگی‌ای می‌گوید که ریشه‌اش در غرب است، نه در ایران؛ ۷- عرفان و دین و فرهنگ باید بار مردم را سبک و شرایط زیستن را برای آنان آسان کنند. کسانی که به بهانه تبلیغ دین و عرفان، عقاید خرافی خود را تبلیغ می‌کنند، نباید در ایران جایی داشته باشند. معلّم و درویش و مبلّغ دین باید سخن از زنده‌ها بگویند و از آن چه باید باشد. اگر این سه قشر خود را مسؤول بدانند و در تمام امور زندگی، مردم را راهنمایی کنند و زمینه‌های سقوط زندگی به سطح ابتدایی را برچینند، شرایط زندگی ماشینی نمی‌تواند وارد زندگی ایرانی شود؛ ۸- اگر صنعت وارد ایران شود، با از کار افتادن لوازم کار سنتی و آمدن تولیدات خارجی به جای آن و در نتیجه با بی‌کار شدن مردم، اقتصاد وابسته به بیگانه می‌شود (آل احمد، ۱۳۵۷ج: ۱۵۹-۱۶۰، ۲۱۴، ۸۱، ۵۲، ۲۸۶)؛ ۹- با آمدن صنعت، شهرنشینی و در نتیجه سقوط اخلاق پیش می‌آید (همان: ۴۲)؛ ۱۰- در کشوری که مردمش بی‌حال و بی‌خبر و حکومت غریزه و رسانه‌ها در خدمت تبلیغ برنامه‌های مغرضانه بیگانه‌اند، روشن‌فکر، بیکاره و عاطل است و فقط به درد بدرقه کاروان سنت‌ها می‌خورد. با وجود این نمی‌توان در مقابل جریان نو، آمدن صنعت بیگانه و سرمایه‌داری و اضمحلال فرهنگی، با انقلاب و خرابکاری ایستاد؛ اما باید برای حفظ اصول حیات خود تلاش کرد (همان: ۲۰۴)؛ یعنی وظایف روشنفکر هدایت فرهنگی و تدریجی جامعه است به سوی اهداف عالی. تحوّل فرهنگی مقدّم بر تحوّلات اجتماعی باید باشد تا به اقتضای فرهنگ، مردم از تحمّل ستم‌های سیاسی و اقتصادی سرباز زند و به اقتضای فضای فرهنگی جامعه، ظرفیت‌های حاکمیت عدل تکامل پیدا کند.

این اوصاف و این همه نظریه‌پردازی از عهده تفکر و عمل معلّم دوره ابتدایی روستایی که از درماندگی سرگردان دهات است، بر نمی‌آید. در اصل نویسنده برای درونی کردن و واقعی‌تر جلوه دادن برخی از نظریه‌هایی که در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران، مطرح کرده، آن‌ها را در این داستان وارد کرده است. این نظریه‌های مطرح شده از زبان معلّم، آلام درونی آل احمد هستند که فریادهایی را در زمینه‌های مختلف نقایص جامعه ایرانی برآورده است.<sup>۹</sup>

آل احمد در این رمان در کنار رسالت‌های اولیای دین و عرفان، نمی‌تواند تکالیف روشنفکران را نادیده بگیرد. در این رمان معلّم کارها و وظایف روشنفکر را به عهده دارد. به دستاویز آن چه گذشت می‌توان معلّم از شهر به روستا آمده (عالمی در جمع ناآگاهان) را نماینده و تمثیلی از روشنفکر قلمداد کرد. روشنفکری که ریشه علم و اعتقاد و جان و تنش متصل به آب و خاک و اعتقادات و اخلاق و عرفان و اساطیر و فرهنگ ایران است و این همه را در خطر

می‌بیند و با توسل به هر وسیله‌ای می‌کوشد که آن‌ها را از خطر نفوذ فرهنگ و تمدن و صنعت بیگانه حفظ کند.<sup>۲۰</sup>

در حقیقت این معلّم و این نماینده روشنفکر، جوهر افکار و صورت ثانی آل احمد است. او که مظهر اندیشه و زبان گویای آل احمد است، به جوهر ماهیت آل احمدی که نان می‌خورد و راه می‌رود، نزدیک‌تر است؛ اما حضور و ظهور خصلت دور باطل پسامدرنیسم در سبک پردازش این رمان، خواننده را از واقعیت دور و وادار به تفکر می‌کند. برخلاف متون مدرنیست، پسامدرنیسم رابطه واقعیت و تخیل مألوف داستان‌ها را به سخره می‌گیرد و یکی از راه‌های این سخریه حضور نویسنده در داستان است با تشابهات و تفاوت‌هایی که با اصل شخصیت دارد و خواننده میان واقعیت و تخیل، متحیر و متفکر می‌ایستد (برای تبیین دور باطل رک. پاینده، ۱۳۸۱: ۷۵). اگر این نیرنگ را به هم بزنیم، چهره عربان آل احمد را خواهیم دید.<sup>۱۰</sup>

اگر در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران صف روشنفکران قلیل است (آل احمد، ۱۳۵۷ الف: ۸۰/۱-۸۱)، در این رمان روشنفکر، تنها و بی‌یاور است؛ چنان که معلّم در این رمان در فضایی که خلق شده است، به دو لحاظ تنهاست: یکی این که خود احساس تنهایی می‌کند و آن را بر زبان می‌آورد و دیگر این که از شهری که رو به قبله غرب آورده است، رانده شده است و در دهی که رو به قبله شهر دارد، همه به چشم بیگانه و عضو خارجی به او می‌نگرند و او به خوبی می‌فهمد که هرگز نمی‌تواند در جامعه آنان پذیرفته شود و در مدرسه‌ای که در گورستان ساخته شده است، جای می‌گیرد. خود را تنها می‌بیند؛ به ویژه وقتی که به عوالمی راه می‌یابد که درون او را متحوّل می‌کند و از تأثیر آن نمی‌تواند جایی بر روی خاک پیدا کند. این احساس مالیخولیایی تنهایی تاریخی او را با تنهایی فلسفی یکی می‌کند. بدین ترتیب می‌توان به آسانی استنباط کرد که این نویسنده در اواخر عمرش علاوه بر تنهایی اجتماعی، به نوعی احساس تنهایی فلسفی رسیده بوده است.

از دیگر قراین تمثیلی بودن این شخصیت، از حال گریختن و به انتظار روزی بهتر نشستن است که از خصایص روشنفکری است.<sup>۱۱</sup>

قرینه دیگر این که از گردش و احوال روزگار و وضع شهر و روستا مطلع است؛ با آمدن صنعت غرب به ایران و خصوصاً روستاها شدیداً مخالفت می‌کند؛ زیرا آن را مضر به حال مردم می‌داند. نسبت به مردم دلسوزی می‌کند و خود را مسئول دنیا و آخرت مردم می‌داند و قصد دارد همه را به راه راست هدایت کند.<sup>۲۵</sup> به نظرش هر کسی در هر مقامی باید خدمتگزار مردم و راهنمای

راستین آنان باشد و هرگز سرنوشت مردم را فدای اغراض مادی و سیاسی خود نکند. اگر کسی خلاف این کند، باید توبیخ و تنبیه شود.<sup>۱۲</sup>

#### نتیجه‌گیری:

رمان نفرین زمین یک اثر هنری رمزی است، با دو سطح رمزی و روایی. موضوع (Subject) آن در سطح روایی پدیده اصلاحات ارضی و متعاقب آن خالی شدن روستاها از سکنه و مضمون (Theme) آن در سطح رمزی رواج یافتن اقتصاد کاپیتالیستی و گسترش مصنوعات غربی در ایران است به قیمت اضمحلال اقتصاد مستقل متکی بر فنودالیسم سنتی است. آل احمد این تحوّل را به عنوان فاجعه و آفتی - در تمام عرصه‌ها به ویژه در عرصه‌های فرهنگ و اقتصاد و مایه‌های امتیاز ملی - ارزیابی می‌کند و می‌خواهد به هر نحو ممکن جلوی این تحوّل گرفته شود. در این ماجرا اولاد بی‌کفایت و غربزده مالکان، متولیان عرفان و دین، حکومت، حزب توده، روشنفکران و تشکیلات تعلیم و تربیت را مقصر می‌داند. از هر یک از این قشرها یک شخصیت تمثیلی یا یک نماینده انتخاب کرده و در رمان آورده است. او گمان می‌برد که روزگار پیش‌گویی مارکس فرا رسیده است و ایرانی عنقریب تمام مایه‌های امتیاز ملی را از دست می‌دهد و به بندگان بی‌هویت دستگاه‌های تولید و مصرف تبدیل می‌شود. اصلاحات ارضی نیز برای تسریع این غرض طراحی شده است. تنها راه مقابله با آن حفظ فرهنگ و هویت ملی است و باید تمام اولیای عرصه‌های مختلف فرهنگ به وظایف سنگین خود، یعنی حفظ فرهنگ عمل کنند.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- برخی تمثیل را به معنی Allegory به کار برده‌اند (رک. پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۶ و مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۷۴). سید حسینی (۱۳۷۶: ۲ / ۵۳۹-۵۴۰) آن را با Symbol تا حدودی متفاوت دانسته، ولی طغیانی (۱۳۷۱: ۵۱-۵۲). هر دو را به یک معنی به کار برده است.

۲- فنودالیسم اصطلاحی است برای مشخص کردن نظام اراضی اروپا در قرون وسطی. گاهی آن را به معنی مرحله‌ای از شکل‌بندی عمومی جامعه قبل از سرمایه‌داری به کار می‌برند و عقیده دارند که اصطلاح عمومی فنودالیسم مانع آن نیست که خصوصیات هر جامعه‌ای را هم در مد نظر داشته باشیم. بر اساس نظریات این گروه، جوامع قبل از سرمایه‌داری در یک مقطع زمانی از طول حیات تکاملی خود از نوعی فنودالیته گذشته‌اند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۵۹-۱۶۰). حتی در نظام‌های فنودالیته نیز شهرها مذموم نبودند و یاد نیکی را در اذهان زنده می‌کردند (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۱۸). آل احمد نمی‌تواند این اصل مجرب تاریخی را بپذیرد که هر شرایطی از اوضاع و احوال سیاسی اقتصادی جامعه، دورانی دارد و حرکت جامعه از دوره‌ای به دوره دیگر، مثل رشد انسان و رسیدن آن از دوره کودکی تا دوره پیری، تابع قانون حرکت دینامیکی است؛ نه حرکت مکانیکی که بتوان آن را متوقف کرد. اگر اروپا دوران فنودالیته را پشت سر گذاشته و به ماشین و صنعت رسیده است و غالب کشورهای جهان با تأخیرهای زمانی متفاوت با آن هم‌گامی می‌کنند، نمی‌توان ایران را از طی دوران‌های

متفاوت باز داشت. گویی رسالت روشن فکری چون انگیزه‌ای اجتناب ناپذیر او را وا می‌دارد که با برنامه‌های حکومت در افتد. تجدد هم که یکی از اهداف اساسی برنامه‌های حکومت است، موضوع نقد و طعن آل احمد قرار می‌گیرد؛ چون سکوت روشنفکر به معنی عدم اوست.

۳- هر که باشد پسر مالک است و موضوع انتقادهای آل احمد در بسیاری از آثارش از جمله غریب‌دگی و در خدمت و خیانت روشنفکران. نام ندارد تا نماینده مالک‌زادگان و خان‌زادگانی باشد که در دوره استحاله فرهنگی ایران از زادگاه روشنفکری یعنی مالکیت ارضی و حشم‌داری برمی‌خاستند (آل احمد، ۱۳۵۷ الف: ۷۹/۱ و ۱۸۴-۱۸۵).

۴- این که اولاد زمینداران بزرگ به نمایندگی مجلس منصوب می‌شوند یا برای تحصیل به خارج می‌روند و به ایران برمی‌گردند و در رأس امری مهم می‌نشینند، از ترجیح‌بندهای آثار آل احمد است.

۵- به نظر آل احمد اولاد مالکان در گذر ایران از فئودالیسم یا به عبارتی بریدن ایران از سنن اقتصادی و اجتماعی و رسیدن به مقدمات سرمایه‌داری و استعمار خارجی، کاری‌ترین مهره به حساب می‌آیند.

۶- شکم برآمده بدان جهت در این جا تجدد محسوب می‌شود که وصفی که آل احمد از مردان روستا ارائه می‌کند، همه حکایت از نحیف و فقیر و کاری بودن آنان می‌کند و عکس این معادله رفاه و چاقی است.

۷- سیمایی که نویسنده از زندگانی و اعمال میرزا ملکم خان در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران به نمایش گذاشته است، شباهت زیادی به زندگانی و رفتارهای پسر بی‌بی در نفرین زمین دارد. هر دو عامل استعمار داخلی و خارجی و مهره کاری کمپانی هستند؛ جز این که میرزا ملکم خان را دولت ایران با آن وظیفه خاصش به یاری طلبید تا با روشنفکران و روحانیت مبارز، مخالفت کند (آل احمد، ۱۳۵۷ الف: ۵۵/۲).

۸- یکی از نمونه‌های دردناک تحوّل سنت به صنعت این است که به دهی که آسیاب سنتی دارد، آسیاب موتور می‌آورند و گاو که ستون و نماد کار و زندگی روستایی و آبادی زمین است، در پای آن قربانی می‌شود و چرخ کامیون با خون آن نقش بر زمین می‌زند.

۹- به دنبال ماشین و مدارس غربزده، مطبوعات غربزده به روستاها هم راه می‌یابند (آل احمد، ۱۳۵۷ الف: ۳۹/۱).

۱۰- اوصاف کنجکاوانه این معلّم منطبق است بر آن چه دانشور درباره آل احمد می‌گوید: «می‌خواند، سفر می‌رود... با همه مردم دم‌خور می‌شود، به همه سوراخ سمبه‌ها سر می‌کشد و عکس و طرح و یادداشت برمی‌دارد (دانشور، ۱۳۶۴: ۸۱).

۱۱- وقتی که معلّم ده با درویش سخن می‌گوید و فضایی در سخن خود خلق می‌کند که تنها بودن او قابل احساس است، درویش یادآوری می‌کند که در سخن تو نشان انتظار هست و باید باشد (همان: ۶۴-۶۵)؛ به دلیل ناسازگاری دایمی روشنفکر با نظام‌های تنفیذ قدرت و دیگر اوصافی از این قبیل، سعید این قشر اجتماعی را «روح مخالف» جوامع می‌نامد (Representations of the Intellectual، سعید: p. XV). بندها نیز در این مورد با او هم عقیده است (The Treason of the Intellectuals، بندها: ص ۴۳)، نیز رک. (خویی، ۱۳۵۷: ۲۸-۲۹).

۱۲- در این رمان از زبان مالک ده می‌شنویم که «تو به اسم معلّم ده نباید جواری رفتار کنی که دهاتی‌ها ازت رم کنند. از ژاندارم رم می‌کنند و معلوم است چرا... اما تو با این‌ها فرق داری.» (آل احمد ۱۳۵۷ ج: ۸۹-۹۰) نویسنده در این رمان نشان می‌دهد که معلّم با همه مأموران دولتی فرق دارد. مقصود نویسنده این است که



روشنفکر باید با تمام عوامل اجرایی و فکری جامعه تفاوت و ظرفیت اعتماد مردم را داشته باشد و در عین حال نسبت به همه دل‌سوزی و فداکاری کند.

#### منابع:

- ۱- آل احمد، جلال (۱۳۵۷ الف)، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۲- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷ ب)، *کارنامه سه ساله*، چاپ سوم، تهران: انتشارات رواق.
- ۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷ ج)، *نفرین زمین*، چاپ دوم، تهران: انتشارات رواق.
- ۴- پاینده، حسین (۱۳۸۱)، «سیمین دانشور، شهرزادی پسا مدرن»، *کتاب ماه*، شماره ۶۳، صص ۷۲-۸۱.
- ۵- پورنامداریان، تقی (۱۳۶۸)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- جهانگللو، رامین (۱۳۸۴)، *بین گذشته و آینده*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۷- خویی، اسماعیل، (۱۳۵۷)، *آزادی، حق و عدالت*، (مناظره اسماعیل خویی با احسان نراقی)، چاپ اول، تهران: کتاب‌های جیبی.
- ۸- دادور، المیرا (۱۳۸۳)، «بررسی و تحلیل رمان نفرین زمین آل احمد»، *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*، شماره ۱۹۰، صص ۴۷-۵۶.
- ۹- دانشور، سیمین (۱۳۶۴)، «شوهر من جلال»، به کوشش علی دهباشی، *یادنامه جلال آل احمد*، تهران: انتشارات پاسارگاد، ص ۸۱.
- ۱۰- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶)، *مکتب‌های ادبی*، چاپ دهم، تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۱- طغیانی، اسحاق (۱۳۷۱)، «سمبولیسم در کلام مولوی و تحلیل داستان شاه و کنیزک»، *فصلنامه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس*، دوره اول، شماره ۸، صص ۵۱-۷۵.
- ۱۲- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز.
- ۱۳- وثوقی، منصور (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی روستایی*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات کیهان.
- ۱۴- Benda, Julien, *The Treason of the Intellectuals*, trans. Richard Aldington, London, W.W. North, ۱۹۶۹.
- ۱۵- Said, Edward Wadie, *Representations of the Intellectual: The Reith lectures*, London, Pantheon Books, ۱۹۹۴.

